



Examining the Wife's Right to Swear and Its Enforcement Guarantee from the Perspective of Islam and the Charter of Human Rights

Omolbanin Alahmoradi^{1*}, Siamak Jafarzadeh²

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-18

Article history:

Received: 25 Jun 2025

Edition: 24 Jul 2025

Accepted: 21 Aug 2025

Published online: 23 Sep 2025

Keywords:

Human rights, good company, right to swear, dignity.

Corresponding Author:

Omolbanin Alahmoradi

Address:

Iran, Tehran, Payam Noor University Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-4916-233X

Email:

alahmoradi@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: In the Islamic legal system, in order to strengthen the family system, there are rights and obligations for the parties to the contract. One of the rights considered is the right to ghasm, which actually includes bitoteh and mazajeeh.

Materials and Methods: This research is theoretical, the research method is descriptive-analytical, and the method of collecting information is library-based, and it was obtained by referring to books, documents, and articles.

Ethical considerations: Throughout all stages of writing this research, honesty and trustworthiness have been observed, while respecting the originality of the texts.

Findings: Given that couples are obligated to live together in intimacy, happiness, and peace, respecting the right to ghasm and mazajeeh

is also considered a prerequisite for good social relations. Paying attention to this right provides spiritual and emotional solidarity, love, and affection between couples.

Therefore, if the husband does not respect this right, he has in fact acted against good social conduct. And if continuing to live together, by not respecting this right, causes hardship, hardship and embarrassment for the wife, action will be taken in accordance with Article 1130 of the Civil Code.

Conclusion: Some jurists believe that failure to observe the wife's rights, including the right to ghasm, provides grounds for a lawful divorce. One of the documents supporting this theory is the necessity of good association and conduct in a manner that is good or divorce in a manner that is good.

Cite this article as:

Alahmoradi O, Jafarzadeh S. Examining the Wife's Right to Swear and Its Enforcement Guarantee from the Perspective of Islam and the Charter of Human Rights. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

حق قسم زوجه و ضمانت اجرایی آن از نگاه اسلام و منشور حقوق بشر

ام‌البنین اله‌مرادی^{۱*}، سیامک جعفرزاده^۲

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در نظام حقوقی اسلام به منظور استحکام نظام خانواده، حقوق و تکالیفی متوجه طرفین عقد می‌باشد یکی از حقوقی که در نظر گرفته شده حق قسم است، که در واقع بی‌توته و مضاجعه را شامل می‌شود. هدف از پژوهش حاضر تبیین حق قسم از دیدگاه فقها، ضمانت اجرایی این حق از نگاه اسلام و منشور حقوق بشر می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به کتب، اسناد و مقالات بدست آمده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: با توجه به اینکه زوجین موظفند با صمیمیت، خوشرویی و مسالمت با هم زندگی کنند رعایت حق قسم و مضاجعه نیز از لوازم حسن معاشرت محسوب می‌شود، توجه کردن به این حق موجبات همبستگی روحی و عاطفی و عشق و محبت میان زوجین فراهم می‌کند. بنابراین اگر زوج این حق را رعایت نکند در واقع خلاف حسن معاشرت عمل کرده است. و اگر ادامه زندگی مشترک، با عدم رعایت این حق، موجب سختی، عسر و حرج برای زوجه باشد بر طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی عمل می‌شود.

نتیجه: بعضی از فقها معتقدند عدم رعایت حقوق زوجه از جمله حق قسم، موجبات طلاق حاکم را فراهم می‌آورد یکی از مستندات این نظریه، لزوم حسن معاشرت و سلوک به معروف یا طلاق به احسان است. استناد به این مبانی امکان سهل‌تری را برای طلاق ایجاد می‌کند و زن می‌تواند با استفاده از آن، بدون این‌که در اثر عدم رعایت حقوقش، دچار عسر و حرج شده باشد، تقاضای طلاق کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، معاشرت خوب، حق سوغند، کرامت انسانی.

نویسنده مسئول:

ام‌البنین اله‌مرادی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0000-0002-4916-233X

پست الکترونیک:

alahmoradi@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

توجه کردن به این حق می تواند تاثیر بسزایی در سلامت جسمی و روانی فرد، خانواده و در نهایت جامعه داشته باشد. شناخت جنبه های مخلف این حق می تواند در حل دعاوی حقوق، و شکل گیری یک رابطه صحیح بین زوجین مفید و موثر باشد

هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی گردآوری شده است تبیین رویکرد فقه و قانونگذار به حق قسم، جنبه های مختلف آن و ضمانت اجرایی این حق می باشد.

پرسشی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن است این است که،

فقه امامیه و حقوق ایران چه نگاه و رویکردی به حق قسم و ضمانت اجرایی آن دارند؟ و این مسئله چگونه با اسناد و منشور بین المللی حقوق بشر قابل تطبیق می باشد؟ فرضیه ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار میگیرد این است که؛

اگر زوج حق قسم را رعایت نکند، به درخواست زوجه، ملزم به طلاق می شود و در واقع این امر موجبات حق طلاق زوجه را فراهم می کند، هر چند عدم رعایت این حق، زوجه را در شرایط عسر و حرج قرار ندهد، کرامت و ارزش انسانی در تمام انسانها به صورت مساوی وجود دارد و فرقی از این جهت میان زن و مرد نیست. کرامت انسانی اقتضا دارد که زوجین با حس معاشرت و صمیمیت و محبت با هم زندگی کنند و رعایت حقوقی از قبیل مواقع، قسم و مضاجعه از نظر قانون و شرع از مصادیق حسن معاشرت محسوب می شود.

ازدواج میثاق مقدسی است که بین زوجین برقرار می گردد تا پله های ترقی را طی کرده و به تکامل برسند پیوند زناشویی در اسلام همانند قراردادهای دیگر بشر نیست آثاری که بر آن بار می شود صرفاً حقوق مادی نیست بلکه پیوندی مقدس است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. قرآن کریم در آیات بسیاری به آن فرمان داده و افراد بی همسر را تشویق بدان کرده است.

با توجه به اهمیتی که تشکیل خانواده، این کوچکترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی، دارد برای حفظ چنین نهادی، اسلام حقوق و تکالیفی را بر عهده هر کدام از زوجین در نظر گرفته که رعایت آن موجبات تامین سعادت و خوشبختی زوجین در زندگی زناشویی است. حساسیت محیط خانواده و اهداف بلند مدت آن اقتضاء می کند زوجین در رعایت آن بیشترین دقت را داشته باشند.

بخشی از این حقوق و تکالیف مشترک بین زوجین است، که هر دو مشترکاً موظف به انجام آن می باشند. مانند وفاداری، حسن معاشرت، سعی در تشیید و تقویت مبانی خانواده و. بخشی دیگر، حقوقی است که برای زوجه در نظر گرفته شده و شوهر متقابلاً موظف به رعایت آنهاست، مانند مضاجعت، حق نفقه، و مواقع و

از جمله حقوقی که شرع مقدس اسلام در نظر گرفته حق قسم و مضاجعه (هم خوابی) است،

از مبانی فقهی و اخلاقی تشریع این حق می تواند ایجاد مودت، انس و تحکیم روابط زناشویی را نام برد،

در زندگی که رفتار شوهر، مسالمت آمیز همراه با حسن خلق، خوشرویی و رعایت حقوق زوجه نباشد و حاضر به طلاق هم نباشد در واقع ظلم و بی عدالتی به زن محسوب شده و بر خلاف کرامت انسانی زن، که مورد تاکید اسلام و اسناد بین المللی حقوق بشر است، می باشد که اسلام این ظلم را تحمل نکرده و زوج را مجبور می کند یکی از دو راه (حسن معاشرت یا طلاق) را انتخاب کند.

۵. بحث

در اینجا ابتدا مفهوم حق قسم در اصطلاح لغوی و فقهی مورد بررسی قرار می گیرد. سپس به تبیین دیدگاه فقها در مورد حق قسم و شرایط تحقق آن پرداخته شده، و در نهایت ضمانت اجرایی آن مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد.

۵-۱. حق قسم

۵-۱-۱. مفهوم قسم در لغت و اصطلاح فقهی

قسم در لغت بر وزن (فلس) به معنای تجزیه و افراز است. (قریشی، ۱۴۱۲، ۶، ۷)

در اصطلاح فقهی عبارت از این است که: مرد باید حداقل در هر چهار شب یک شب نزد زوجه خود بماند، مگر این که او از حق خود بگذرد (شهید اول، ۱۴۱۰، ۱۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶، ۱۲۸)

محقق حلی در شرائع می نویسد: و القسمه بین الأزواج حق علی الزوج حرا کان أو عبدا و لو کان عنینا أو خصیا و کذا لو کان مجنونا و یقسم عنه الولی. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۲۷۹)

در راستای بررسی سوال و فرضیه مذکور، در مورد حق قسم از دیدگاه فقها و جنبه های مختلف آن بحث می شود و سپس دیدگاه قانون گذار در مورد آن بیان می شود و در نهایت ضمانت اجرای این حق از منظر فقه، حقوق ایران و اسناد حقوق بشری مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

۲. مواد و روش ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. این صورت که ابتدا مفاهیم، قواعد و اصول فقهی مرتبط با موضوع استخراج و توصیف شده و سپس مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته اند در این تحقیق و پژوهش از روش کتابخانه ای به منظور جمع آوری اطلاعات و داده ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته ها

از جمله حقوق زوجه حق قسم می باشد با توجه به اینکه زوجین موظفند با صمیمیت، خوشرویی و مسالمت با هم زندگی کنند رعایت حق قسم و مضاجعه نیز از لوازم حسن معاشرت محسوب می شود، بنابراین اگر زوج این حق را رعایت نکند در واقع خلاف حسن معاشرت عمل کرده است. و اگر ادامه زندگی مشترک، با عدم رعایت این حق، موجب سختی، عسر و حرج برای زوجه باشد بر طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی زوج ملزم به طلاق می شود و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

در وجوب حق قسم بین فقها اتفاق نظر وجود دارد. دلیل فقها در مورد این حکم، آیه: «وعاشروهن بالمعروف» یعنی: «با همسرانتان با نیکی رفتار کنید» (نساء: ۱۹)

همچنین روایات صادره از معصومین (ع) و سیره پیامبر اکرم (ص) دلالت بر وجوب قسم دارد، که آن بزرگوار شبهای خود را بین زنان خویش تقسیم می‌نمود: (جبل العاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ۳۱۰)

تا آنجا که در روایت آمده که ایشان فرمودند: خدایا این تصمیم من است در مورد آن چه در اختیار من می‌باشد؛ ولی آنچه در اختیار من نیست، تو از آن آگاه‌تری. (طوسی، ۱۳۸۷، ۴، ۱۵۵)

۵-۱-۲. نظرات فقها در مورد بیتوته

در مورد بیتوته در نزد زوجه سه قول است:

۱. وجوب قسم ابتدایی

قول مشهور این است شوهر پس از مراسم عروسی، اگر زن باکره باشد باید هفت شب نزد او بگذراند و در صورت ثیبه بودن سه شب نزد او باشد. پس از آن مدت هرگاه مرد یک زن دائمه دارد، برای زن، هر چهار شب یک شب و برای خودش سه شب باشد. و اگر زنهای متعددی داشته باشد واجب است که بین آنها در هر چهار شب تقسیم نماید پس اگر چهار تا باشند هر شب پیش یکی از آنها باشد؛ پس اگر دور زد و تمام شد واجب است که به یکی از آنها ابتدا نماید و دور را تمام کند و هکذا. پس برای خودش شبی نمی‌باشد بلکه همه شبهایش مال زنهایش می‌شود. و اگر دو زن داشته باشد دو شب مال آنها و دو شب مال خودش می‌باشد و اگر سه زن داشته

باشد سه شب مال آنها و اضافی مال خودش است، و عمل به این تقسیم، مخصوصا اگر بیشتر از یکی باشد. (محقق حلی؛ ۱۴۰۸، ۲، ۲۷۹؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۳، ۲۴۸؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۳، ۱۶۱؛ جبل العاملی، ۱۴۱۳، ۸)

پس طبق قول مشهور چه زوجه واحد باشد چه متعدد، زوج باید شبها را تقسیم کند

مرحوم شیخ در مبسوط و مرحوم محقق در شرایع (طوسی، ۱۳۸۷، ۴، ۳۲۵؛ جبل العاملی، ۱۴۱۳، ۸، ۳۱۰؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۳، ۱۶۱) و بعضی دیگر از معاصرین (خمینی، بی تا، ۲، ۳۰۳) معتقدند، اگر زوجات متعدد شدند دو حالت دارد یا شروع به تقسیم کرده و یک شب نزد یکی از دو زوجه باشد، باید دومی را هم ملحق کند و اگر بیش از دو زوجه باشد باز به همین روش است یا شروع به تقسیم نکرده است که در این حالت چیزی بر عهده شوهر نیست و می‌تواند سراغ آنها نرود که اگر مصداق نشوز نباشد اشکالی و ایرادی ندارد اما اگر یک زوجه باشد حق قسم وجود ندارد و تنها حق او این است که ترک زوجه، از مصداقهای قهر کردن نباشد

این قول دو تفاوت با قول مشهور دارد:

الف) در زوجه واحد چیزی لازم نیست.

ب) در زوجات متعدد هم اگر شروع به تقسیم کرد واجب می‌شود.

۳- نظریه سوم این است که اگر زوجه تنها باشد، حق القسم نیست و در صورت تعدد زوجات حق القسم ثابت است به همان کیفیتی و شیوه ای که مشهور معتقد بود. جمعی از قدما مثل ابن حمزه، شیخ در

فاضل هندی می‌فرماید: و لا قسمه لملك اليمين و لا للمتمتع بها بالاتفاق (منظور از اتفاق، هم نظری کسانی است که به این مسئله پرداخته) ایضا علی الظاهر، و يؤيده الأصل لتبادر. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷، ۴۸۹-۴۹۰)

از جمله دلایلی که برای این امر به آن استناد شده ادعای اجماع و روایات است (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵، ۲۰۶)

از جمله: روایت هشام بن سالم از امام صادق (ع) است: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قُلْتُ مَا نَقُولُ لَهَا (صِغَةُ مَتَعَةٍ) چگونه جاری کنیم؟ قَالَ تَقُولُ لَهَا أَتَزَوِّجُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص - وَ لَا أَقْسِمُ لَكَ وَ لَا أَطْلُبُ وَلَدَكَ وَ لَا عِدَّةَ لَكَ عَلَى (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۱۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۶۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۴۵)

۵-۱-۴. شرط تحقق قسم مواقعه یا مضاجعه

آیا شرط تحقق قسم مواقعه است یا مضاجعه؟ قبل از اینکه به ای سوال پاسخ داده شود در مورد مفهوم و معنای این دو واژه توضیحی ارائه می‌دهیم:

مفهوم مضاجعه:

مضاجعه مصدر واژه «ضجع» است که ضجع به معنای؛ پهلوی به زمین گذاشتن (فراهیدی، کتاب العین، ذیل کلمه ضَجَع؛ طریحی، ذیل کلمه ضَجَع؛ قرشی، ذیل کلمه ضَجَع) خوابیدن، دراز کشیدن است. (قرشی، ۱۴۱۲، ۴، ۱۷۱).

مضاجع جمع مضجع. محل دراز کشیدن (خوابگاه) است. «فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» (نساء: ۳۴) آنها را موعظه کنید، در

نهایه، قاضی در مذهب و جامع، مفید در مقنعه و ابن زهره در غنیه به این قول معتقدند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۱۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶، ۱۲۸)

بنابراین بر طبق قول دوم و سوم در زوجه واحد حق القسم نیست. ولی در صورت تعدد، بر طبق قول دوم؛ اگر شروع به تقسیم کرد باید عدالت را رعایت کرده و حق بقیه زوجات را هم ادا کند اما بر طبق دیدگاه سوم باید تقسیم کند و حق هر زن را رعایت نماید

۵-۱-۳. حق قسم مخصوص زوجه دائم

حق القسم، مخصوص زوجه دائمه است و متمتع حق قسم ندارد و فرقی نیست که متمتع واحد باشد یا متعدد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۹۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ۷۵۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵، ۲۰۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲، ۳۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶، ۱۳۵؛ ج ۶، ص: ۱۳۵)

امام خمینی (ره) در تحر الوسیله می‌نویسد: یختص وجوب المبيت و المضاجعة فیما قلنا به بالدائمة فلیس للمتمتع بها هذا الحق واحدة کانت أو متعددة. (خمینی، بی تا، ۲، ۳۰۴)

و مبيت هم خوابگی اختصاص به عقد دائم دارد بنابراین در عقد متعه چنین حقی برای زن نیست، چه زوجه واحد باشد چه متعدد.

بسیاری از فقها متعرض این مسأله نشده‌اند که شاید به خاطر وضوح باشد، ولی بعضی از فقها مانند علامه در قواعد و فاضل هندی این مسأله را مطرح کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۹۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷، ۴۸۹-۴۹۰)

خوابگاهها از آنها کنار باشید، آنها را بزنید. (قرشی، ۱۴۱۲، ۴، ۱۷۱)

مضاجعت هم یعنی پیش هم پهلوی به زمین بگذارند. (زنجانی، ۱۴۱۹، ۲۴، ۷۵۵۷) و هم خوابی زن و شوهر در یک رختخواب است. (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۴، ۳۵۰)

اما موقعه به معنای وطی، نزدیکی و آمیزش جنسی به کار رفته است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱، ۱۴۶)

فقها معتقدند آنچه که در قسم واجب است مضاجعه است و موقعه لزوم ندارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۹۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ۱، ۱۹۱)

محقق حلی می نویسد: «و الواجب فی القسمة المضاجعة لا المواقعة، و يختص الوجوب باللیل دون النهار.» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۲۷۹)

صاحب جواهر بعد از بیان این نظر می گوید: «بلا خلاف أجدّه فی شیء من ذلک بل ظاهرهم المفروغیة من ذلک.» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۱۶۱)

جواهر نسبت به موقعه سخن محقق را می پذیرد و می فرماید: «وجوب موقعه را، هم روایت و هم اصل نفی می کند.» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۱۶۱)

در روایت آمده است: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَهُوَ يَبِيتُ عِنْدَ ثَلَاثٍ مِنْهُنَّ فِي لَيْلِيَّهِنَّ وَيَمْسُهُنَّ فَإِذَا بَاتَ عِنْدَ الرَّابِعَةِ فِي لَيْلِيَّتِهَا لَمْ يَمْسُهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي هَذَا إِثْمٌ فَقَالَ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهَا فِي لَيْلِيَّتِهَا وَ يَظَلَّ عِنْدَهَا صَبِيحَتَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِثْمٌ إِنْ لَمْ يَجَامِعْهَا إِذَا لَمْ يَرِدْ ذَلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۵۶۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۴۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۴۲۲)

از ذیل روایت معلوم می شود که یمس، کنایه از موقعه است، این روایت دلالت دارد که گر حتی با سه زن مباشرت کرده و با یکی اختصاصاً فقط مضاجعت کرده و مباشرتی صورت نگرفته، بی عدالتی و ظلم صورت نمی گیرد و حق زن رعایت شده، و بر اساس این روایت آنچه واجب است، فقط مضاجعت است، نه موقعه.

۵-۲. ضمانت اجرایی حق قسم

۵-۲-۱. قانون

قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۳۰ قبل از اصلاح در سه صورت به زن این اجازه را می داد که از دادگاه درخواست طلاق را نماید:

« ۱. در مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفاء ممکن نباشد.

۲. سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد.

۳. در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب العلاج دوام زناشوئی برای زن موجب مخاطره باشد.»

با اینکه ماده فوق مابینتی با فقه نداشت و بند ۱ آن شامل حق قسم و موقعه و مضاجعه می شد و بند ۲ و ۳ نیز از مصادیق عسر و حرج بود که از قواعد معروف فقهی است اما، طی اصلاحی که در (۱۳۶۱/۱۰/۸) صورت گرفت. این ماده به شرح زیر اصلاح گردید:

« در مورد زیر زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید: در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم

شرع طلاق داده می شود.» بنابراین بر طبق این ماده اگر عدم رعایت حق قسم و مضاجعه باعث عسر و حرج برای زن شود، موجبات طلاق حاکم را فراهم می کند.

همچنین بر طبق ماده ۱۱۰۳ ق م : «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». که یکی از مصادیق حسن معاشرت رعایت حق قسم و مضاجعه می باشد که بر طبق دلایلی که در بالا به آن اشاره شد زوج مکلف است این حق را رعایت کند.

۵-۲-۲. ضمانت اجرایی از نظر فقها

۵-۲-۲-۱. نظر فقها

در صورتی که زوج از ادای حقوق زوجه امتناع کند، فقها معتقدند که؛ زوجه می تواند به حاکم شرع مراجعه و درخواست مطالبه حقوق خویش را داشته باشد، و اگر حاکم بر نشوز زوج اطلاع پیدا کند، حکم به الزام زوج به ادای حقوق زوجه می کند، و اگر زوج اصرار بر استنکاف داشت می تواند شوهر را در چنین مواردی تعزیر کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳، ۲۶۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ۸، ۳۶۲)

اما بعضی از فقها پا را این فراتر گذاشته و معتقدند در صورت نشوز و عدم رعایت حقوق زوجه، از جمله قسم و مضاجعه، و عدم توجه به حکم دادگاه، مبنی بر انجام وظایف و تکالیف زوجیت، حاکم او را به طلاق ملزم می کند و در صورت میسر نشدن، به درخواست زوجه او را طلاق می دهد از جمله؛ محقق قمی در جامع الشتات، گلیپایگانی در مجمع المسائل، لنکرانی در جامع المسائل، حلی در بحوث فقهیه، محمد سند بحرانی (حلی، ۱۴۱۵، ۱۷۸، ۲۱۰-۲۱۲؛ گلیپایگانی،

۱۴۰۹، ۲، ۲۶۴؛ لنکرانی، بی تا، ۱، ۴۳۱؛ و ۲، ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۲۹، ۲، ۳۴۳، و ۱، ۱۱۳)

میزای قمی معتقد است: در صورتی که زوج حقوق زوجه را رعایت نکند و به مطالبه زن هم توجه نکند. زوجه می تواند به حاکم رجوع کند و در صورت احراز تخلف زوج، دادگاه می تواند زوج را ملزم کند که حقوق زن را ادا نماید، هر گاه برای دادگاه محرز شد که زوج سلوک به معروف ندارد و حقوق زوجه را رعایت نمی کند او را مجبور به طلاق می کند و این منافاتی با صحت طلاق ندارد. (حلی، ۱۴۱۵، ۲۱۰)

آیه الله گلیپایگانی و فاضل لنکرانی در پاسخ به این مسأله که، اگر رفتار زوج با همسرش بر خلاف امساک به معروف باشد، در صورت درخواست طلاق توسط زوجه، آیا دادگاه می تواند زوج را ملزم به طلاق کند در جواب می فرمایند: در صورت احراز این مسئله که با وجود رعایت حقوق زوج توسط زوجه، زوج امساک به معروفی ندارد، حاکم او را ملزم می کنید که یکی از این دو امر «امساک به معروف یا تسریع به احسان» را انتخاب کند، در صورتی که زوج امتناع نماید، حاکم زن را، در صورت درخواست او، طلاق می دهد. (گلیپایگانی، ۱۴۰۹، ۲، ۲۶۴؛ لنکرانی، بی تا، ۱، ۴۳۱)

۵-۲-۲-۲. دلایل حق طلاق زوجه در صورت عدم رعایت قسم

همانطور که گفته شد؛ بعضی از فقها در صورت امتناع و استنکاف زوج از ادای حقوق زوجه، حکم به طلاق داده اند؛ دلایلی که به آن استناد شده در اینجا مورد بحث قرار می گیرد.

۵-۲-۲-۱. لزوم حسن معاشرت

خداوند متعال در قرآن کریم امر به معاشرت بمعروف فرموده «و عاشروهن بالمعروف»، یعنی: «با همسرانتان با نیکی رفتار کنید» (نساء: ۱۹)

خدای بزرگ در این آیه با یک فرمان کلی مرد را مکلف و موظف به حسن معاشرت میکند، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود مانند؛ ناسزاگویی، مجادله و تحقیر یا مواردی که با محبت، مهر و عشق بین زوجین منافات دارد (مانند بی اعتنایی به همسر، ترک زندگی زناشویی) سوء معاشرت است.

حسن معاشرت اقتضا دارد که زوجین با صمیمیت، خوشرویی و مسالمت با هم زندگی کنند و از اهانت، ناسزاگویی و مجادله با یکدیگر خودداری کنند. داشتن رابطه جنسی به طور متعارف از لوازم حسن معاشرت است هر گاه زوجین از آن خودداری کنند رفتارشان بر خلاف حسن معاشرت است. در صورت سوء معاشرت شوهر، زن می تواند از دادگاه الزام زوج به حسن معاشرت داشته باشد اگر سوء معاشرت به درجه ای برسد که ادامه زندگی زناشویی غیر قابل تحمل باشد بر طبق ماده ۱۱۳۰ ق م زن حق طلاق خواهد داشت.

رعایت حق موا قعه، حق قسم و مضاجعه از لوازم حسن معاشرت محسوب می شود بنابراین اگر زوج این حق را رعایت نکند در واقع خلاف حسن معاشرت عمل کرده است.

۵-۲-۲-۲. لزوم إمساك بمعروف و تسريح

یا احسان

در آیات متعددی به لزوم «إمساك بمعروف و تسريح یا احسان» حکم شده از جمله:

۱. در سوره بقره آیه ۲۲۹: الطلاق مرتان فامساك بمعروف او تسريح باحسان... یعنی حق طلاق (و رجوع) دو نوبت بیش نیست، از آن پس یا نگهداری به شایستگی و یا رها کردن به نیکی.

۲. آیه ۲۳۱ سوره بقره: و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسكوهن ضارا لتعتدوا و من يفعل ذلک فقد ظلم نفسه.

یعنی هرگاه زنان را طلاق دادید و موقع عده آنها رسید، یا از آنها به خوبی نگهداری کنید و یا به خوبی آزاد شان بگذارید.

فقها معتقدند این آیات و همچنین آیه ۲ سوره طلاق و ۲۱ سوره نساء این آیات، زوج را مخیر کرده به اینکه؛ یا از زوجه به خوبی و شایستگی و همراه با حسن معاشرت و رعایت حقوقش نگهداری کند یا بدون آزار و اذیت طلاقش دهد. (خوانساری، بی تا، ۴۱۹؛ بحرانی، ۱۴۲۹، ۲، ۳۳۳؛ حلی، ۱۴۱۵، ۱۸۷؛ اردبیلی، بی تا، ۳۳۸ و ۶۰۱؛ گیلانی، ۱۴۲۷، ۱، ۵۸۰؛ کاشانی، ۱۴۰۶، ۲۱، ۳۷۹)

در مجمع البحرین آمده است: منظور از «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» امساکی است که همراه با حسن معاشرت و دادن نفقه مناسب باشد، و منظور از «فَارْجُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» آنها را ترک کنند تا از عده خارج شوند، «عدم رجوع» نباید به غیر معروف باشد، به اینکه رجوع کنند سپس طلاق دهند، به قصد طولانی کردن عده و اضرار به زوجه. (طریحی، ۱۴۱۶، ۵، ۹۴)

امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید: -اذا اراد الرجل ان يتزوج المرأة فليقل: اقررت بالميثاق الذي اخذ الله: امساک بمعروف او تسريح باحسان.

وقتی مردی تصمیم به ازدواج گرفت بگوید اعتراف می‌کنم به عهدی که خداوند از من گرفته است، و آن این که از زن به خوبی و شایستگی نگهداری کنم و یا او را به احسان و نیکی طلاق دهم. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰، ۱۱۷؛ کاشانی، ۱۴۰۶، ۲۱، ۳۷۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۵۰۲).

در فقه القرآن راوندی در ذیل آیه ۲۱ از سوره نساء (وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا) می‌گوید: «گفته شده این پیمان همان سخن خداوند "امساک به معروف یا تسريح به احسان" است و این از امام صادق(ع) روایت شده است» (راوندی، ۱۴۰۵، ۲، ۱۸۶)

بنابراین این آیات دلالت بر این مطلب دارند که هر مردی در زندگی مشترک، باید یکی از این دو را انتخاب کند: یا تمام حقوق و وظایف زن را به خوبی و شایستگی رعایت کند (امساک به معروف و نگهداری به شایستگی) یا رابطه زوجیت را قطع و زن را طلاق دهد (تسريح به احسان و رها کردن به نیکی). راه سوم این که از زن به خوبی و حسن معاشرت از او نگهداری نکند و او را طلاق ندهد، از نظر شرع مقدس اسلام وجود ندارد. (حلی، ۱۴۱۵، ۱۸۷)

در زندگی زن‌شویی زوجین موظف به رعایت حقوقی هستند که بر طبق شرع و قانون بر عهده آنها نهاده شده، از این جهت زوج نیز موظف است که حقوق زوجه را از قبیل: قسم، مواقع و مضاجع و... را رعایت کند حال به هر علتی نمی‌تواند حقوق او را رعایت کند و امساک بمعروف داشته باشد پس تسريح به

احسان را باید انتخاب کند کند، نه اینکه او را رها کند تا همانند زنی که شوهرش را از دست داده تبدیل شود و مجبور شود مهریه خود را بذل کند تا شاید مرد راضی بطلاق شود. طلاق ممکن است به منظور اعمال غضب و داغ دل گرفتن طلاق باشد، چنین طلاقی منکر محسوب می‌شود، قید «بِإِحْسَانٍ» تأکید بر این معناست که مرد نباید آن قدر زن را آزار دهد که مجبور شود برای خلاص شدن خود از مهریه و هر چه دارد بگذرد و از مرد در خواست طلاق کند، بلکه تسريح باید همراه با احسان باشد

۵-۲-۲-۳. قاعده نفی عسر و حرج

حرج در لغت به معنای حرج: تنگی، ضیق (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲، ۱۸۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۱۶) راغب گوید: اصل آن محل جمع شدن شیء است و از آن تنگی بنظر آمده لذا بتنگی و گناه حرج گفته‌اند. (قرشی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۱۶)

واژه «عسر» نیز متضاد «یسر» است و در معنی صعب، تنگی، دشواری، سختی به کار می‌رود. (قرشی، ۱۴۱۲، ۴، ۳۴۹؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲، ۱۸۸)

گاه اجرای احکام اولیه با انصاف و عدالت ناسازگار است، بنابراین برای تعدیل این احکام، قواعدی وضع شده تا عدالت بیشتر رعایت شود، این قواعد، قواعد ثانویه نامیده می‌شود، مانند، قاعده لاجرح و لاضرر که اجرای آن، حکم زیان‌بار را از موضوع برمی‌دارد و حکم ثانویه دیگری به جای آن قرار می‌دهد. بدین معنا که هر گاه مشقتی تحمل‌ناپذیر از اجرای احکام اولیه به وجود آید به وسیله این قاعده فقهی برداشته می‌شود.

بود بنابراین باید تسریح به احسان را انتخاب کنند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۷۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ۳۹۲؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ هـ، ج ۳، ۱۸۷؛ نجفی، ۱۴۲۲، ۱۹۶).

در اینجا همانطور که حق مواجهه رعایت نمی شود بلکه حق قسم و مضاجعه نیز ادا نمی شود بنابراین، از این جهت زن ممکن است در سختی و مشقت قرار بگیرد و از طرفی امساک بدون رعایت حقوق زوجه، امساک معروف نخواهد بود بنابراین چاره ای جز طلاق نخواهد بود.

قانون مدنی نیز بر طبق ماده ۱۱۳۰ مقرر داشته: «در مورد زیر زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید: در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.» بنابراین بر طبق این ماده اگر عدم رعایت حق قسم و مضاجعه باعث عسر و حرج برای زن شود، موجبات طلاق حاکم را فراهم می کند.

۵-۳. منشور حقوق بشر و کرامت انسانی زن

حقوق بشر عبارتند از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم با تضمینات و حمایت‌های لازم از آن برخوردار می‌باشد (هاشمی ۱۳۹۳، ۷، به نقل سلگی، ۱۴۰۱، ۱).

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در

در مورد طلاق، قاعده اولیه این است که اختیار آن در دست شوهر است، اما هرگاه دوام رابطه زوجیت برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر زن را طلاق ندهد، زن طبق «قاعده لاجرج» می‌تواند به عنوان قاعده ثانوی، از حاکم درخواست طلاق نماید و حاکم شرع، زوج را به طلاق اجبار کند و اگر شوهر علی رغم حکم و دستور حاکم از طلاق خودداری کند، حاکم به عنوان نمایندگی قانونی از طرف شوهر، زوجه را طلاق می‌دهد. (طاهری، ۱۴۱۸، ۳، ۲۵۹)

سید محمد کاظم طباطبائی یزدی معتقد هستند، زمانی که شرایط طلاق فراهم نباشد، مانند زمانی که نفقه زن غایب داده می شود یا حیات غایب معلوم باشد یا زمانی که شوهر غایب مفقود الاثر نیست ولی زن می داند که او در حبس دائم به سر می برد بر اساس قاعده نفی حرج امکان طلاق به وسیله حاکم را بعید نمی داند. (یزدی، ۱۴۱۴، ۱، ۷۵)

بعضی از فقها نیز در صورت نشوز زوج و عدم رعایت حقوق زوجه، از جمله نفقه، حق قسم و مضاجعه، با توجه به اینکه عدم طلاق و صبر و تحمل زن بر شرایط موجود، موجب ورود ضرر بر زن می شود، حکم به اجبار زوج به طلاق و در صورت میسر نشدن حکم به طلاق قضایی داده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۴، ۳۰۳؛ حلی، ۱۴۱۵، ۲۰۸)

فقها در مورد دو مردی که با دو زن ازدواج می کنند، اما هیچ کدام زوجه خود را تعیین نمی کنند در نتیجه زوجه آن‌ها مشتبه می‌شود به خاطر قاعده نفی عسر و حرج و قاعده امساک به معروف او تسریح به احسان، حکم به طلاق در مورد هر دو عقد داده‌اند، چرا که هیچ کدام از این دو مرد نمی‌تواند با این دو زوجه نزدیکی کند و این امساک، امساک معروفی نخواهد

مختلف اسلامی به تصویب رسیده، در مقدمه این منشور که شامل همه، چه زن چه مرد، می شود تاکید دارد که حقوق اساسی و آزادیهای عمومی در اسلام بخشی از دین مسلمانان است و هیچ کس قادر به تعطیل کردن آنها نیست.

همچنین ماده ۱ این منشور اشاره دارد؛ که، در کرامت انسانی و اصل تکلیف و مسئولیت همه یکسان هستند و هیچ تفاوتی در این مورد از جهت نژاد و جنس نیست. (تسخیری، ۱۳۸۹، ۱۳)

حقوق بشر اسلامی نیز بر، در کنار حقوق بشر جهانی، بر برخورداری و بهره مندی ابناء بشر از حقوق انسانی تاکید دارد؛ به طوری که در قرآن کریم مجموعه انسانها را یکسان دانسته و سیره معصومین نیز این نگرش را تایید می کند، این وحدت در هر دو نظام حقوق بشر جهانی و اسلامی، از مبنای واحدی برخوردار بوده و بر مبنای کرامت انسانی استوار است که انسانها را به این دلیل صاحب حق می شمارد که دارای کرامت ذاتی هستند و کرامت در تمام انسانها به صورت مساوی وجود دارد.

۴-۵. کرامت انسان در اسلام

بدون شک هیچ دین و مذهبی مانند اسلام بر کرامت و ارزش ذاتی انسان تاکید نکرده است. خدا سروری موجودات عالم را برای او در نظر گرفته است و روح خدا در انسان دمیده شده است و او را از آسمان و زمین و فرشتگان و تمام موجودات برتر شمرده است، از منظر اسلام همه انسانها صرف نظر از رنگ، نژاد و دین، مذهب و ملیت دارای ارزش و کرامت هستند. در قرآن و سنت احکامی وجود دارد که بر کرامت و

پاریس به تصویب رسیده است، انسان را فارغ از جنس نژاد، رنگ، مذهب و خواستگاه مدنظر خود قرار داده است حقوقی که متعلق به همه انسانها ست مستقل از حکومتها و قدرت ها، چرا که همه انسانها اعضای جامعه بین المللی هستند و در انسان بودن مشترک اند حقوقشان باید در همه جا یکسان اجرا شود و بین افراد در برخورداری از آن تفاوتی نباشد.

علاوه بر اینکه در ماده ۲ این منشور صراحتاً اعلام شده که؛ کلیه حقوق و آزادیها ذکر شده در منشور همه برخوردارند و تفاوتی در این مورد از جهت جنس، نژاد، رنگ، مذهب و .. نیست، عبارت هر کس (یا) هیچکس که در اکثر این موارد به چشم میخورد دلالت بر شمول و فراگیری این اعلامیه و عدم نگاه جنسیتی می باشد.

کرامت انسانی یا حیثیت ذاتی انسان که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مبنای اصلی برای تدوین حقوق بشر مد نظر قرار گرفته عبارت است از ملاحظه انسان از آن حیث که انسان است و انسان از این حیث شریف، عزیز و ارجمند است. هرگاه انسان به حکم انسان بودن و نه به هیچ دلیل دیگری در نظر گرفته شود، ارزش واقعی و احترام ذاتی او لحاظ شده و شخصیت انسانی او ارجمند شناخته شده است. از آنجا که اموری از قبیل رنگ،، نژاد، زبان، ملیت، دین جغرافیا و ذاتی انسان نیستند، نمی توان ملاک ارج گذاری انسانها باشند. لذا انسان صرف نظر از ویژگی های بیرون از ذاتش بزرگ، عزیز و ارجمند است. (پور حسن، ۱۳۹۲، ۱۲۸)

در منشور حقوق بشر اسلامی نیز که از سوی کارشناسان سازمان کنفرانس اسلامی طی بیش از یک دهه (سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹م) در کشورهای

ارزش انسان به عنوان حقی ذاتی تأکید دارد. (پور حسن، ۱۳۹۲، ۱۲۸)

در اسلام هر عملی که به شخصیت و ابروی افراد لطمه و آسیب وارد کند، ممنوع است از قبیل؛ تمسخر دیگران؛ عیب جویی، غیبت، تهمت. ، به همین دلیل مورد نهی واقع شده اند. که نشان از احترام و ارزشی هست که اسلام به انسان و کرامت انسانی دارد.

در مورد حقوق زن در زندگی مشترک نیز اگر حقوق زن رعایت نشود، بر طبق نظر فقها، همانطور که گفته شد، به درخواست زوجه حکم به طلاق قضایی داده می شود، مستند این دیدگاه آیات و روایاتی است که بر لزوم «امساک به معروف او تسریح به احسان» بر این امر تصریح دارد.

با استناد به این قاعده امکان سهل‌تری را برای طلاق ایجاد می شود و زوجه می‌تواند با استفاده از این راه، بدون این‌که در اثر نشوز مرد و عدم رعایت وظایف زناشویی، مبتلا به عسر و حرج شده باشد، تقاضای طلاق کند.

فقهایی که معتقد به این دیدگاه بودند هیچ کدام از آنها، ولایت حاکم بر طلاق را مقید به عسر و حرج نکرده اند بلکه به صورت مطلق در صورت عدم انجام حقوق زوجه، حکم به ولایت حاکم به طلاق داده اند (حلی، ۱۴۱۵ ه ق، ص ۲۱۰؛ بحرانی، ۱۴۲۹ ه ق؛ ج ۱، ص ۱۱۳؛ سیستانی، بی تا، ج ۳، ص: ۱۰۹؛ خویی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص: ۲۸۹، حکیم، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص: ۳۰۵، لنگرانی، بی تا، ج ۱، ص: ۴۳۰، موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲، ص: ۲۶۴)

این نظریه مبتنی بر نگاهی است که اسلام به کرامت و ارزش انسانی زن دارد؛ اگر مردی پیدا شود که نه زندگی مسالمت آمیز همراه با حسن خلق، خوشرویی و محبت با همسر خود دارد، نه حاضر است زن را طلاق بدهد و او را از این زندگی مشقت بار بار رها کند، در اینجا اسلام ناظر تعدیات شوهر نبوده و بر ظلم او صبر نمی کند تا حقوقش ضایع شود و چراغ عمر زن خاموش گردد، بلکه به مرد دستور می دهد حقوق و وظایف زوجیت را به خوبی و شایستگی انجام دهد و اگر به هر علتی نمی‌تواند به وظایفش عمل کند و رفتار مسالمت آمیز با او داشته باشد باید تسریح به احسان را انتخاب کند.

۶. نتیجه

برای حفظ نهاد خانواده، کوچکترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی، اسلام حقوق و تکالیفی را بر عهده هر کدام از زوجین در نظر گرفته، از جمله حقوقی که در نظر گرفته حق قسم است، که شامل بیتوته و مضاجعت می باشد.

توجه کردن به این حق موجبات همبستگی روحی و عاطفی و عشق و محبت میان زوجین پدیدار می‌شود و آنها را به سوی تأمین سعادت و خوشبختی یکدیگر سوق می‌دهد

در صورتی که حق قسم و مضاجعه رعایت نشود و ادامه زندگی مشترک موجب سختی، عسر و حرج برای زوجه باشد بر طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی زوج ملزم به طلاق می شود و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.»

فقها معتقدند چنانچه زوج حقوق زوجه از جمله؛ حق قسم را رعایت نکنند، دادگاه او را ملزم می کند که

حقوق زن را رعایت کند، و در صورتی که به حکم دادگاه توجه نکند، حاکم او را به طلاق ملزم می‌نماید و در صورت میسر نشدن، طلاق می‌دهد. یکی از مستندات این نظریه، لزوم حسن معاشرت و سلوک به معروف یا رهایی و طلاق به احسان است.

استناد به این روش امکان سهل‌تری را برای طلاق ایجاد می‌کند و زن می‌تواند با استفاده از آن، بدون این که در اثر عدم رعایت حقوقش، دچار عسر و حرج شده باشد، تقاضای طلاق کند.

این نظریه مبتنی بر نگاهی است که اسلام به کرامت و ارزش انسانی زن دارد؛ که مورد تاکید منشور حقوق بشر نیز می‌باشد همانطور که حقوق بشر، انسان را فارغ از جنس نژاد، رنگ، مذهب و خواستگاه مدنظر خود قرار داده است، تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده، و بهره‌مندی ابناء بشر از حقوق انسانی تاکید دارد، این نگرش بر مبنای کرامت انسانی است که در تمام انسانها به صورت مساوی وجود دارد؛ اینجا نیز اسلام، بر مبنای همان ارزش و کرامت انسانی که زن دارد ظلم بر زن را تحمل نکرده و زوج را مجبور می‌کند یکی از دو راه (حسن معاشرت یا طلاق) را انتخاب کند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- حلی، حسین، بحوث فقهیه، چاپ ۴، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۵.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوانساری، آقا جمال‌الدین محمد بن آقا حسین التعليقات على الروضة البهیة. چاپ اول، قم، منشورات المدرسه الرضویه، بی‌تا.
- راوندی، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵.
- سبزواری، سید عبد‌العلی، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۱۳.
- سلگی، فرشته، «جایگاه زن در حقوق بشر انسانی و حقوق بشر ایران»، همایش کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی، ۱۴۰۱، ۲۳۲ تا ۲۰۸.
- سیستانی، سید علی حسینی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، چاپ اول، قم، دفتر آیه الله سیستانی، ۱۴۱۴.
- شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح. چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز، ۱۴۱۹.
- شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰.
- صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- اردبیلی، احمد بن محمدزبدۀ البیان فی أحكام القرآن، اول، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة. بی‌تا.
- اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲.
- بحرانی، محمدسند. سند العروه الوثقی - کتاب النکاح. جلد ۱ و ۲. قم، مکتبه فدک، ۱۴۲۹.
- پور حسن، شکوفه؛ فلاحی، فاطمه، «جایگاه کرامت انسان در حقوق بشر اسلامی»، مجله مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۳، بهار ۹۲، ص ۱۲۳ تا ۱۴۲.
- تسخیری، محمد علی، «هم سنگی در حقوق و وظایف زن در پرتو منشور حقوق بشر اسلامی»، اندیشه تقریب، شماره ۲۴، ۱۳۸۹، ۹ تا ۳۴.
- جبل‌العاملی، زین‌الدین، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳.
- جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه. ج ۱۹ - ۲۲. قم، مؤسسه آل‌البیت (ع). ۱۴۰۹.

- صفایی، سید حسین و امامی، اسد الله، مختصر حقوق خانواده، شانزدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.
- صیمری، مفلح بن حسن، غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار الہادی، ۱۴۲۰.
- طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
- فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲.
- کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام علی (ع)، ۱۴۰۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، هدیة العباد، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹.
- گیلانی (میرزای قمی)، ابو القاسم بن محمد حسن، رسائل، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان، ۱۴۲۷.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل، چاپ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم، بی تا.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، چاپ ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴.

- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲.
- مكارم شیرازی، ناصر، كتاب النكاح. قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب(ع)، ۱۴۲۴.
- نجف آبادی، حسين علي منتظري، معارف و احكام بانوان، چاپ دوم، قم، انتشارات مبارك. ۱۴۲۷.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، ج ۲۹، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴.
- نجفی، کاشف الغطا حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهه - كتاب النكاح، نجف، مؤسسه کاشف الغطا.. ۱۴۲۲.
- يزدي، سيد محمد کاظم، تکملة العروة الوثقى، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری. ۱۴۱۴.





پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی